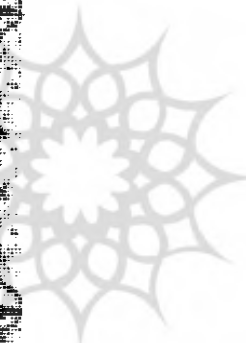


اوضاع اقتصادی

ماوراء النهر و خراسان

در زمان حکومت سامانیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی
نوشته

غزیر اللہ بیات

(دکتر در تاریخ)



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اوضاع اقتصادی ماوراء النہر و خراسان در زمان حکومت سامانیان

حکومت مستقل سامانیان در ماوراء النہر رویہمرفته در حدود ۱۲۸ سال طول کشید. در دورہ عظمت و قدرت قلمرو آنها گذشتہ از ماوراء النہر شامل خراسان و گرگان و طبرستان وری و حتی سیستان و بلخ نیز میشد و امرای این سلسلہ حتی شصت سال قبل از شروع استقلال خویش در بلاد ماوراء النہر صاحب قدرت بودند. قلمرو سامانیان نزدیک یک قرن از حملہ و هجوم خارجیان مصون ماند و ہمین امر بزرگترین عاملی بود کہ باعث رونق وضع اقتصادی این منطقہ گردید .

بر اثر حسن تدبیر امرا و شایستگی و کاردانی وزراء عالیقدری مانند ابوالفضل بلعمی و ابوعلی محمد بلعمی و ابو عبدالہ محمد جیہانی در این مدت خرابی و خساراتیکہ از طرف حکام تحمیلی عرب بر این منطقہ وارد شدہ بود ترمیم گردید و طولی نکشید کہ شہرہای بزرگ ماوراء النہر و خراسان مانند طراز و اسپبجاب و بخارا و سمرقند از مراکز مهم بازرگانی شدند .

بنا بقول ابن حوقل و استخری متاع معروف بخارا در این زمان جامہ های نازک و جانماز و قالی و جامہ های خواب و ساختن ظروف و تنگ اسب کہ زندانیان در زندان می یافتند بودہ است.^۱

در اطراف بخارا کوهی بود بنام درکت که دامنه آن بقریه درکت متصل میشد و این کوه تا سمرقند امتداد می یافت و بکوههای بوتام Bottam ختم میگردد و با شروسنه و فرغانه میرسید در این سلسله جبال معادن زیادی مانند نوشادروزاج و آهن و جیوه و مس و فیروزه و ذغال سنگ یافت میشد .^۲

بنا بقول مقدسی ناحیه سمرقند از حیث منابع معدنی غنی است مخصوصاً در این منطقه ذغال سنگ بمقدار زیاد وجود دارد و غیر از ذغال در این ایالت سنگ گچ و گل سفید و زاج و نوشادرو سنگ ساختمان یافت میشود . در مجرای رود زرافشان طلا شوئی نیز معمول است . از جمله مصنوعات معروف سمرقند ساخت کاغذ بوده است که از آنجا بسایر نقاط آباد آن زمان حمل میشده است همچنین جامه های زربفت و زری سرخ رنگ و دیبا از سمرقند صادر میشد . مسگران این شهر دیگهای مسین میساختند . انواع رکاب وزین و برگ و شیشه آن معروف بود . از روستاهای سمرقند فندق و بادام صادر میشد . از کرمینیه که در بین بخارا و سمرقند واقع شده بود دستارواز دیوسیه پارچه های مختلف و از ربنجن نمدهای سرخ رنگ و سجاده و کاسه های مسین و پوست دباغی شده و طنابهای کنفی و گوگرد و همچنین یک نوع برنج که محصول آن در زمستان بدست می آید صادر میشد .^۳

در نزدیک شهر سمرقند کوهی کشیده شده بود بنام کوهک که دامنه آن تا دیوار شهر امتداد می یافت قریب نیم میل طول این کوه بود از این کوه سنگهای ساختمانی و خاکی که جهت ساختن ظروف بکار می رفت همچنین زاج بدست می آورند .^۴

تجارت برده در سمرقند خالی از رونق نبود مخصوصاً خرید و فروش غلامان و کنیزگان ترك اهمیت و رونق زیادی داشت .

یعقوبی در این مورد چنین میگوید: «جعفر الخشکی مرا گفت که معتصم مرا در زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) بسمرقند نزد نوح بن اسد برای فروش ترکان فرستاد و من هر سال گروهی نزد وی می‌برم.^۵»

در آن زمان سمرقند بزرگترین مرکز بازرگانی و محل اجتماع بازرگانان ماوراءالنهر بود که از این محل همه گونه محصولات بمقدار فراوان بشهرهای ماوراءالنهر و خراسان حمل می‌کردند تا زمان امارت امیر اسماعیل بن احمد سامانی سمرقند مرکز دارالاماره ماوراءالنهر بود و سپس پایتخت را به بخارا منتقل نمودند.^۶

در آن زمان بقول مولف حدود العالم در شهر چاچ تیر و خدنگ و کمان می‌ساختند که کمانهای چاچی از نظر مرغوبیت در سرتاسر دنیای آن زمان شهرت فراوان داشت.^۷

خوارزم نیز از نظر رونق اقتصادی در آن زمان خالی از اهمیت نبود زیرا دارای اراضی بسیار حاصلخیز بود که همه ساله مقدار زیادی محصولات صنعتی خاصه پنبه در آنجا بعمل می‌آمد. در چمن زارهای وسیع اطراف خوارزم گله‌های بزرگ گاو و گوسفند تربیت میشد که پشم و پوست و مواد لبنی آنها یکی از اقلام مهم صادراتی خوارزم را تشکیل میداد. صادرات دیگر طبیعی و مصنوعی خوارزم عبارت بود از موم و پوست درختی که توز نامیده میشد و برای ساختن جلد سپر بکار میرفت همچنین سریشم ماهی و عنبر و چوب شمشاد و زره و کمان و بازهای شکاری و صنایع دستی مانند لحاف و دیبای نخی و ابریشمی و جامه‌های زنانه و مغنمه‌های نخی و ابریشمی و پارچه‌های رنگارنگ و قفل‌های محکم و ظریفی که بوسیله آهنگران ساخته میشد و کشتی‌هایی که از کنده درخت می‌ساختند و برای کشتی‌رانی در رودخانه‌های کوچک بکار میرفت. علاوه بر این خوارزم از مهمترین

مراکز فروش پوست بشمار میرفت غالب بازرگانان خوارزم جهت خرید و فروش پوست پروسیه و ممالک مجاور دریای خزر میرفتند.^۸ خرید و فروش برده در خوارزم مانند سمرقند خالی از اهمیت نبود و رونق فراوان داشت. دختران و پسران را از بادیه نشینهای ترک میخریدند و بخوارزم می آوردند آنان را تحت تعلیم و تربیت خویش قرار میدادند پس از آشنائی بردگان به آداب و رسوم اسلام آنان را بسایر ممالک دیگر اسلامی میفروختند چه بسا از همین غلامان بامارت رسیدند و مشاغلی از قبیل سپاهسالاری و حاجب درباری و حکومت ولایات بزرگ را یافتند و حتی کار برخی از آنان بجائی کشید که بخلع سلاطین و حبس و قتل آنان مبادرت کردند.^۹

البتکین موسس سلسله غزنویان در شمار غلامان ترکی بود که از بازار برده فروشان برای احمد بن اسمعیل سامانی خریده بودند.^{۱۰} بعلت رونق و اهمیت زیادیکه در آنزمان برای خرید و فروش برده قائل بودند بهمین علت برخی از نویسندگان آن عصر مانند عنصرالمعالی کیکاوس و خواجه نظام الملک در آثار خود بادقت هر چه بیشتری بردگان را بدسته های مختلفی تقسیم بندی نموده و برای هر دسته از آنها علائم و شرائطی جهت خرید و فروش آنها ذکر کرده اند. بی مناسبت نیست که جهت روشن نمودن بیشتر این مطلب در اینجا مبادرت بنوشتن قسمتی از مندرجات قابوسنامه و سیاست نامه گردد.

«شرط اصلی غلام آن بود که خو بروی باشد و می بایست که نخست چشم و ابروی او و آنگاه بینی و دندان و موی وی را بدقت نگریست تا نیکو چشم و ملیح بینی باشد و در لب و دندان او حلاوت و در پوست او طراوتی بود. علاوه بر این بعضی بفرهنگی و لاغری

تن و اطراف بندگان نیز مینگریستند و بهر حال همه اعضاء و همه اندام بنده را واری میگردند تا علامتی را که برای هردسته از بندگان معلوم شده در او بیابند زیرا هردسته از غلامان علائم خاص داشتند که خریدار مطلع و متخصص میبایست آنها را ملحوظ دارد. مثلاً غلامانیکه برای علم آموختن و کدخدائی فرمودن چون کتابتی و خازنی خریداری میشدند میبایست راست قامت و معتدل گوشت و معتدل رنگ و گشاده میان انگشتان و پهن کف و پهن پیشانی و شپلا چشم و گشاده ابرو و خنده ناک باشند و آنکه برای ملاهی میخریدند میبایست نرم گوشت و کم گوشت نه فربه و نه لاغر و باریک انگشت باشد. و آنکه برای جنگاوری میخریدند بایست سطبرموی و تمام بالا و راست قامت و قوی ترکیب و سخت گوشت و سطبر استخوان و سخت مفاصل و کشیده عروق و رگ و پی برتن او پیدا و انگیخته و سطبر انگشت و پهن کف و فراخ سینه و کتف و سطبر گردن و گردسرو پهن شکم و برچیده سرین و کشیده روی و سرخ چشم باشد. شرط مهم دیگر غلام آن بود که بیمار یا درمضان بیماری نباشد و برای آنکه از این حیث اطمینان حاصل شود غلام را بدقت معاینه میکردند.

غلامان را برای جنگاوری، معاشرت، خدمتگزاری در خانه و سرای زنان و خنیاگری و طبایخی و فراشی و حاجبی و ستوربانی و امثال اینها میخریدند و ممکن بود خواجهای بنده خود را بدیگری بفروشد و از او چون فروش ضیاع و عقار فایده برگیرد. اجناس غلامان عبارت بود از ترك و ارمنی و رومی و هندی و حبشی و نوای. جنس ترك خود برنه نوع بود که از جمله ایشان از همه بدخوتر خفچاق و غز بودند و از همه خوشخویتر و فرمانبردارتر حتنی و تبتی و از همه مست تر و کاهلتر چگلی و از همه بلاکشتر و سازنده تر تاتار و یغما.

اجناس غلامان ترك از همه مطبوع تر و نیکوتر شمرده میشدند. چنانکه چون در ترك نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و چشمها تنگ و لب و دندانهای نه نیکو. چون يك بيك را بنگری هر يك بذات خویش نه نیکو نماید ولیکن چون همه را مجمع بنگری صورتی باشد سخت نیکو. اما بطراوت دست از همجنس ببرده اند. عیب بزرگ ترکان آن بود که کند خاطر و نادان و مکابرو و شغبناک و ناراضی و نا انصاف و بدمست و بی بهانه آشوب کننده و بی زبان باشند و بشب سخت بددل باشند آن شجاعت که بشب نمایند بروز نتواند اما هنر ایشان آنست که شجاع باشند و بی ریا و ظاهر دشمنی کنند، و متعصب باشند بهر کاری که بدیشان سپاری. نرم اندام و لذیذ باشند به مشرت و از بهر تحمل به از ایشان جنس نیست. و سقلابی و روسی و الانی قریب اند بطبع ترکان ولیکن از ترکان بردبار ترند. اما الانی دلیرتر از ترك بود و خداوند دوست تر بود لیکن در ایشان چند عیب است چون دزدی و بیفرمانی و بیوفائی و بهانه گیری و بی شکیبائی و کند کاری و سست طبعی و گریز پائی. اما هنرش آن بود که نرم تن و مطبوع و درست زبان و دلیر و رهبر بود. اما عیب دومی آن بود که بد زبان و بددل و سست طبع و کلان وزود خشم و حریص و دنیا دوست بود و هنرش آنکه خویشتن دار و مهربان و خوشبوی و کدخدای روی و فرخی جوی و زبان نگاهدار بود. اما عیب ارمنی آن بود که بد فعل و گنده تن و دزد و شوخگن و گریزنده و بیفرمان و بیسپه درای و خائن و دروغ زن و کفر دوست و بددل و بیقوت و خداوند دشمن باشد و سراپای او بعیب نزدیکتر که بهتر ولیکن راست زبان و تیز فهم و کار آزموده باشد. اما عیب هندوان آن بود که بد زبان بود و در خانه کنیزگان از او ایمن نباشند. اما نوای و حبشی بی عیب ترند و حبشی از نوای بهتر بود. ^{۱۱}

از نوای بهتر بود. ^{۱۱}

در جلد دوم تاریخ ادبیات ایران صفحه ۷۶ تالیف دانشمند، عالیقدر

و گرانمایه آقای دکتر ذبیح‌اله صفا جهت نگاهداری بندگان و مراقبت احوال آنان نقل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک شرحی بمضمون زیر مندرج است :

کتابخانه **بسمه‌عالم**

«اگر بنده‌ای از خداوند خود ناراضی میشد از او تقاضای فروختن خود میکرد و در این صورت صلاح در آن بود که هرچه زودتر شر او را دفع کنند و گرنه نافرمانی و بدخواهی میکند . از مجموع این اطلاعات نیک دریافت می‌شود که در این عهد غلامان خاصه غلامان ترک که عددشان از همه بیشتر و فراهم آوردن آنان از سرحدات ماوراءالنهر و خراسان بسیار سهل بود همه جای ایران را از دربارهای پادشاهان و امیران و دستگاههای وزیران و رجال تا خانه‌های اکابر و اشراف و متمکین فرو گرفته بودند . لیکن بیشتر نفوذ آنان در دستگاههای دولتی بود که برای جنگ و اخذ مالیات و عوارض و نظایر این کارها مورد استفاده قرار می‌گرفتند و البته از جور و عدوان نسبت بمردم دریغ نمی‌کردند و مردمان را رنجها میرساندند و مالها می‌ستاندند چنانکه برای دویست دینار غلامی میرفت و پانصد دینار از برای اصل و مزد می‌ستاند و مردمان در این حال درویش و مستاصل میشدند .^{۱۲}

از شهرکش استر و ترنجبین و نمک سرخ بهمه‌دنیای آن زمان حمل میشد . در شهر ترفذ یک نوع صابون بسیار اعلا و بوریای سبز تمپه میشد .^{۱۳}

وضع شهرهای عهد سامانیان نمونه کاملی بود از نوع شهرهای دوره اسلامی که تشکیل میشد از کهن دزو و شهرستان و ربض . کهن دز شهر همان ارك شهر بود که غالباً قصور سلطنتی و دارالاماره که ساختمانهای ادارات دولتی باشد و گگاهی زندان شهر در آن واقع بود . این قسمت بوسیله دیواری قطور که دارای برجهای مستحکمی

بود از قسمت‌های دیگر شهر جدا میگردید پس از ارك قسمت شهرستان بود که خانه‌های اهالی شهر در آن قرار گرفته و به یکویها و محلات و برزنها تقسیم میشد. در اطراف اغلب شهرستانهای آن زمان دیواری بلند کشیده بودند که بسور شهر موسوم بود. ربض شهر عبارت بود از عمارات جدید الاحداث و بازارها و محله‌های خارج شهر که آن نیز غالباً بدیواری کهن و محکم منتهی میشد. نظر باینکه این دیوارها تنها محافظ ساکنین درونی شهرها از هجوم دشمنان خارجی بود بهمین علت نهایت دقت را در استحکام آن بکار می‌بردند این دیوارها را غالباً از گل و سنگ و احياناً از آجر و گچ می‌ساختند. این دیوارها در فواصل معین به برجی منتهی میشد که در همه اوقات بر سر آنها پاسبانانی جهت حفظ و حراست شهر دیده بانی میکردند. ۱۴

بازارها گاهی مانند فرغانه و ترفند در خود شهر بود و گاهی در ربض شهر و گاهی چون بازار نصف نیمی از آن در ربض بود و نیمی دیگر در شهرستان. این بازارها غالباً بسیار طویل بود و گاهی طول آنها بیک فرسخ میرسید و اغلب آنها مانند بازار ترفند با آجر مفروش بوده است. هر بازاری نسبت بنوع معاملاتی که در آن میشد اسم مخصوصی داشت مانند بازار کفشگران. بازار پسته‌شکنان. بازار عطاران و غیره. در دو طرف بازار کاروانسراها و دکانها و باراندازها و مهمانسراها و سایر مایحتاج تجارتنی را بنا نموده بودند. لیکن در شهرهای کوچک بازارها مشکل دیگری داشتند بدین معنی که این بازارها در هر هفته و یا ماهی یکبار مفتوح میشد و در مدت چند روزی که باز بود مردمان و بازرگانان اطراف جهت خرید و فروش به آن بازارها روی می‌آوردند. اغلب در این بازارها یکنوع خاص کالا خرید و فروش میشد مانند بازاریکه بنام بازار ماخ‌روز معروف بود و سالی دو بار و در هر بار یکروز در بخارا تشکیل میشد که در این

بازار بت خرید و فروش میشد و در هر روز بیش از پنجاه هزار درم خرید و فروش میشد نظر باینکه مردم بخارا از قدیم بت پرست بودند از آن زمان این بازار معمول شده بود که در آن بت میفروختند. در زمانهای پیش در بخارا شخصی سلطنت میکرد بنام ماخ که بنای این بازار را بوی نسبت میدهند.

ماخ درودگران و صورتگران را دستور داد که در تمام مدت سال بت میساختند و برای آنروز بازار فراهم میآوردند. و هر کس را که بتش شکسته یا کهنه میشد چون روز افتتاح بازار فرا میرسید بتی دیگر میخرید و آن کهنه را بدور میانداخت.

در مسیر روستاهای بخارا بازاری سالی یکبار با اسم بازار طراویس افتتاح میشد که در آن اجناس معیوب و کهنه را خرید و فروش مینمودند. در شرح که یکی از روستاهای بخارا بود بازاری در وسط زمستان هر سال بمدت ده روز افتتاح میشد که اجناس این بازار را بیشتر ماهی شور و تازه و پوست گوسفند و چوب تشکیل میداد.

در یکی دیگر از توابع بخارا بنام درخشه بازاری بوده است که در هر پانزده روز یکبار تشکیل میشد و چون سال باخر میرسید بازار را بیست روز طول میدادند و روز بیست و یکم را نوروز میگرفتند که کشاورزان بخارا اول سال را از همان روز حساب میکردند و آنرا نوروز کشاورزان میگفتند.^{۱۰}

در زمان سامانیان از نظر بازرگانی خراسان نیز اهمیت فراوان داشت ولی بعلت اختلافاتیکه بین خانواده های صاحب نفوذ این منطقه مانند سیمجوریان و کامکاریان و سردارانی مانند فائق و تاشر و البتکین وجود داشت گاه بیگاه این امر باعث بهم خوردن نظم و امنیت در این خطه میشد بهمین سبب از نظر دادوستد و تجارت نمی توانست پبای ماوراءالنهر برسد. بطور کلی در آن زمان در

نساواییورد ابریشم خام و پارچه های ابریشمی و همچنین پارچه های نیکه بوسیله زنها دردهات بافته میشد و پوست روباه دباغی شده و نوعی بازشکاری و کنجد بخارج صادر میشد .

ازطوس ظرفهای مخصوص طبخ غذا و حصیر و غلات و کمر بندهای مرغوب و عباهای بسیار نفیس صادر میشد . از مرو ابریشم خام و نخ و همچنین مقنعه و انواع پارچه صادر میگردد . از روستاهای مرو روغن کنجد و عطرهای مختلف و ترنجبین صادر میشد . از بلخ کنجد و برنج و بادام و گردو و دوشاب صادر میشد و صابون سازی این شهر شهرت بسیار داشت . در بلخ از انگور و انجیر و دانه انار رب درخت میکردند و دوشاب و روغن بسیار از آنجا بخارج صادر میشد . در حوالی بلخ معادن سرب و زاج و ارسینیک موجود بود . عطر بلخ شهرت زیاد داشت روغنهای معطر همچنین زردچوبه و پوستهای دباغی شده و چادرهای زنانه از آنجا صادر میشد .^{۱۶}

خرید و فروش در قرن چهارم هجری بصورت جنس بجنس بود اغلب بازرگانان کالاهای خود را از بازاری بی بازار دیگر می بردند و با اجناس مورد احتیاج خود معاوضه میکردند این عمل تقریباً در تمام شهرهای کوچک و بزرگ و قصبات رائج بود . برای خرید و فروشهای جزئی و رفع حوائج ضروری در شهرها سکه هایی موجود بود که در دست مردم میگردد و در بازارهای همان شهر رائج بود ولی این سکه ها در شهرهای دیگر ارزشی نداشت .

بعضی از مسکوکات آن زمان ارزش جهانی داشت و بوسیله بازرگانان بدورترین نقاط آباد دنیای آنروزگار میرسید این سکه ها از نظر جنس فلز بسه دسته تقسیم میشد یکدسته سکه هایی بود که آنها را از طلا می ساختند و بنام دینار معروف بود . دسته دیگر سکه هایی بود که آنها را از نقره می ساختند بالاخره دسته سوم سکه هایی

بود که آنها را از نقره و سرب و مس و روی میزدند که این نوع بنام درم یا درهم معروف بود. نرشنخی و مقدسی و یاقوت حموی و استخری در آثار خود شرح مبسوطی در مورد نحوه معاملات و مشخصات سکه های آن زمان بشرح زیر نوشته اند :

« معاملات مردم بخارا بدرهم بود و بدینار خرید و فروش نمی کردند و زر در نزد ایشان چون اسباب خانه و دارائی بود و ایشان را دراهمی بود که آنها غطریفیه یا غطریفی میخواندند. از آهن و مس و سرب و جزآن ولی این دراهم بیرون از بخارا و توابع آن رواج نداشت و سکه آن تصاویر بود ولی از ضرب اسلام و دراهم دیگر داشتند که آنها مسیبیه و محمدیه می نامیدند و آنها نیز از ضرب اسلام بود. ^{۱۷} و وجه تسمیه این سه قسم درهم از آن بود که سه پیرا در بودند. غطریف، مسیب و محمد که این درمها راسکه زدند و بنام ایشان خوانده شد و این درمها سیاه بود مانند فلوس و در خارج از بخارا فقط با سپاهی که بجنک میرفت انتشار می یافت و بردرم سپید برتری داشت. ^{۱۸} غطریفیه درمی بود از سرب و آهن و مس زرد ^{۱۹} در بخارا در زمان خلافت ابوبکر سیم زدند از نقره خالص و پیش از آن سیم نبود. ^{۲۰}

نخستین کسی که در بخارا سکه زد پادشاهی بود نام او کانانجار خدایه و اوسی سال بخارا را پادشاه بود و در بخارا بازرگانی بکرباس و گندم بود. ویرا آگاه کردند که در دیارهای دیگر سیم زده اند و او فرمان داد تا در بخارا سکه زدند از سیم ناب و پیر آن صورت وی را با تاج نقش کردند و این پروزگار خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳ هجری قمری) بود و همچنان بود تا پروزگار هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری) غطریف بن عطاء والی خراسان شد. در ماه رمضان سال ۱۸۵ و این

غطریف برادر مادر هارون خیزران نام بود و چون اصل ایشان از یمن بود غطریف همچنان در یمن می زیست و چون خواهرش خیزران را کار بالا گرفت او از یمن آمد و هارون امارت خراسان بوی داد و چون وی بخراسان آمد در میان مردم خراسان سکه خوارزم رواج داشت و مردم آن سیم را باکراه می ستند و سکه بخارا از دست مردم بیرون رفته بود. چون غطریف بخراسان آمد بزرگان بخارا نزد وی شدند و وی را گفتند که ما را سیم نمانده است بایست ما را فرمود تا سکه زنند و بهمان سیم زنند که در قدیم بوده است و سکه ای بایست که کس از دست ما و از شهر ما بیرون نکند تا بدان در میان خویش داد و ستد کنیم در آن زمان نقره کمیاب بود پس مردم شهر را گرد کردند و از ایشان رای خواستند همداستان شدند که سکه از شش چیز زنند:

« زر و سیم و ارزیز و آهن و مس و همچنان کردند و مانند سکه های پیشین ولی بنام غطریف و بهمین جهت آنرا غطریفی خواندند .

سکه پیشین از سیم ناب بود و سفید و این سکه سیاه آمد و مردم بخارا آنرا نگرفتند و چون سلطان خشم کرد تعهد بقهر گرفتند و شش غطریفی را یک درم سنگ سیم ناب بها کردند و سلطان بهمین بها گرفت تا رایج شد و بدین سبب خراج بخارا گران شد چه خراج بخارا اندر قدیم دویست هزار درم نقره بود. چون غطریفی سکه زدند و شش درم سنگ نقره رایج شد سلطان بهمان غطریفی برایشان لازم کرد و چون غطریفی گران شد و بدان رسید که درم غطریفی بدرم نقره روان شد و سلطان نقره خواست و غطریفی خواست خراج بخارا از دویست نقره چیزی کم یک باره یک میلیون و شصت و هشت هزار و پانصد و شصت و هفت غطریفی شد . در سال ۲۲۰ درم نقره پاکیزه ۸۵ درم غطریفی بود و این غطریفی را در کوشک ماخک بخارا سکه

زدند و در این غطریفی ها نقره بیش از فلزات دیگر بود . پس از آن در بخارا و در زمان آل سامان سکه بسیار زدند .^{۲۱} مهمترین راهیکه در آن زمان مراکز مهم بازرگانی را در ماوراءالنهر و خراسان بهم متصل میکرد شاه راه بزرگ خراسان بود که از آن طرف بسطام داخل خراسان میشد در نیشابور دو شاخه میشد . راه شمالی یعنی راه کاروانی از بسطام به جاجرم میرفت و پس از عبور از جلگه جوین از آزاد وار میگذشت و به نیشابور میرسید .

راه جنوبی که کوتاه تر از راه شمالی بود را چاپاری بود که به نیشابور منتهی میشد این راه که ازدو فرسخی بسطام شروع شده به اسد آباد میرسد که پس از عبور از بهمن آباد یا مزنیان شاخه دیگری از آن منشعب شده به آزادوار میرفت .

راه اصلی بطرف مشرق امتداد می یافت پس از گذشتن از سبزوار به نیشابور میرسید . يك منزل بعد از نیشابور در محلی بنام دزباد راه بدو شاخه تقسیم میشد راه راست یعنی راه جنوب شرقی بهرات میرفت و راه سمت چپ از دزباد بسمت شمال شرقی بطرف طوس میرفت سپس بسرخس در معبر رودخانه تجن میرسید . از سرخس شاه راه خراسان کویر را طی کرده به مرو میرسید و در آنجا پس از عبور از کویر در آمل (چهار جوی) بساحل رودخانه جیحون منتهی میشد و چون راه از خراسان خارج میشد انتهای آن بخارا بود . این قسمت از شاه راه خراسان از نیشابور به آمل در معبر رود جیحون در تمام کتابهای مسالك الممالك با مختصر اختلافی ذکر گردیده است در عصر حاضر هنوز هم بیشتر منزلگاههای آن وجود دارد و بهمان اسامی قدیم معروفند .^{۲۲}

از مرو رود شاه راه بزرگ خراسان بسمت شمال شرقی منحرف

شده بسمت بلخ امتداد می‌یافت از جیحون عبور نموده به ترفند میرسید که در این محل بچندین شعبه تقسیم میشد .
از سمت شمال راهی بود که از ایالت چفانیان و قبادیان گذشته به واشجرد میرسید و از آنجا از روی پل سنگی عبور نموده بولایت وختل منتهی میشد .

از سمت شمال غربی راه دیگری از ترفند بدروازه آهنین میرفت و در محلی بنام کندک دوشاخه از آن جدا میشد . شاخه دست راست بشمال میرفت و از کوش گذشته بسمرقند میرسید و شاخه دیگر بسمت شمال غربی امتداد می‌یافت و به نخشب میرسید که از نخشب شاخه‌ای از آن جدا شده بسمت مشرق پیچیده به کوش برمیگشت . اما راه اصلی پس از عبور از بیابان به بخارا منتهی میگردد .
به دلتای رودخانه جیحون که در ایالت خوارزم بود راهی منتهی میشد که از آمل خراسان بموازات ساحل چپ رودخانه بالا رفته به طاهریه جائیکه کشت زارها آغاز می‌گردید میرسید و از آنجا بسمت هزار اسب میرفت در هزار اسب راهی بود که بطرف چپ از خبوه گذشته به جرجانیه (اورگنج) میرسید و راه دیگر بسمت کاث و شهرهای ساحلی راست رودخانه جیحون متوجه می‌گردید .

راهی که از طریق جنوب شرقی از بیابان عبور میکرد مستقیماً از کاث به بخارا میرفت .

حمداله مستوفی از دوراهی که از سمت جنوب می‌آمدند و در

اورگنج بهم میرسیدند نام برده است .^{۲۳}

در منطقه گرگان و طبرستان بعلت وجود سلسله جبال البرز راههای زیادی وجود نداشت مقدسی واستخری از راهیکه از ری بسمت شمال امتداد می یافت ذکر نموده اند این راه از اسک و پلور گذشته به آمل منتهی میشد . ابن حوقل واستخری از منزلگاههای راهیکه از آمل بسمت مغرب در امتداد ساحل دریا میگذشت و بسرحد گیلان میرسید یاد کرده اند .

همچنین مقدسی نیز از راهی اسم برده است که از گرگان بسمت مشرق امتداد می یافت و بخراسان میرسید . ۲۴



ذیر نویس ها :

- ۱- مسالك الممالك تالیف ابن حوقل ص ۰۴۸۲ مسالك الممالك تالیف استخری ص ۳۱۴
- ۲- مسالك الممالك تالیف استخری ص ۳۱۹
- ۳- احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۲۵ - مسالك الممالك تالیف ابن حوقل ص ۳۱۴
- ۴- مسالك الممالك تالیف استخری ص ۳۱۹
- ۵- تاریخ یعقوبی ص ۲۵۵
- ۶- مسالك الممالك تالیف استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۷
- ۷- حدود العالم ص ۷۰
- ۸- مسالك الممالك تالیف استخری ۳۰۴ و ۳۰۵ - مسالك الممالك تالیف ابن حوقل ص ۲۸۲
- ۹- احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۲۵ - تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ تالیف دکتر صفا ص ۷۰
- ۱۰- تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی باهتمام دکتر نوائی ص ۳۸۹ - تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال ص ۳۵۲
- ۱۱- قابوسنامه تالیف عنصرالمعالی کیکاوس ص ۱۰۰-۱۰۹
- ۱۲- سیاست نامه چاپ مرحوم عباس اقبال ص ۸۹
- ۱۳- حدود العالم ص ۶۶
- ۱۴- حجت الحق ابوسینا تالیف سیدصادق گوهرین ص ۱۹
- ۱۵- تاریخ بخارا تالیف نوشخی ص ۵۲
- ۱۶- سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ص ۴۵۶
- ۱۷- معجم البلدان تالیف یاقوت حموی ص ۸۳
- ۱۸- احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۴۰
- ۱۹- مسالك الممالك تالیف استخری ص ۳۱۴
- ۲۰- تاریخ بخارا ص ۶
- ۲۱- تاریخ بخارا ص ۳۴-۳۶
- ۲۲- مسالك الممالك تالیف ابن خردادبه ص ۲۴ و ۲۵ - تاریخ یعقوبی ۲۷۹- احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۴۸ و ۳۵۱ - مسالك الممالك استخری ص ۲۸۳ و ۲۸۴ - ابن حوقل ۳۲۲ - نزهت القلوب تالیف حمداله مستوفی ص ۱۹۶
- ۲۳- نزهت القلوب تالیف حمداله مستوفی ص ۱۹۷ و ۱۹۸
- ۲۴- احسن التقاسیم تالیف مقدسی ص ۳۶۷ - مسالك الممالك تالیف استخری ص ۲۱۴ و ۲۱۷ مسالك الممالك تالیف ابن حوقل ص ۲۷۴ و ۲۷۶